

درگیری آیت‌الله خامنه‌ای با کمونیست‌ها در جنرال‌الکترونیک+تصاویر

۱۳ بهمن ۱۳۹۴ ساعت ۲۱:۳۹

چند روز من در آن کارخانه صبح رفتم، عصر برگشتم. یک روز نزدیک هفت ساعت پشت تریبون ایستادم، صحبت کردم، حرف زدم. کسی از آن‌ها آمد، شعار داد، استدلال کرد، جواب دادم، توجیه کردم. بالاخره کارگرها خودشان آن گروه مخرب را از کارخانه اخراج کردند.

کتاب «روایتی از زندگی و زمانه حضرت آیت‌الله سید علی خامنه‌ای» از سال ۱۳۱۸ تا کنون، به قلم جعفر شیرعلی‌نیا از سوی نشر سایان منتشر شد. این کتاب روایتی از ۷۵ سال زندگی رهبر معظم انقلاب است، روایتی از روزهای کودکی و مدرسه، روزهای مبارزه تا پیروزی انقلاب، از سال‌های پرمخاطره دهه شصت، دوران ریاست‌جمهوری و سال‌های جنگ، از ۲۵ سال رهبری از دولت‌سازندگی تا دولت اصلاحات و پس از آن تا امروز. روایتی از حوادث داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی، آمیزه‌ای از سیاست، تاریخ، اجتماع و فرهنگ. «میزگردی را درباره کتاب اینجا بخوانید»

به مناسبت ایام‌الله دهه فجر بخشی‌هایی که مرتبط با روزهای پیروزی انقلاب است را در چند بخش می‌آوریم:

هر کسی هر کاری از دستش برمی‌آمد برای پیروزی نهایی انجام می‌داد. بسیاری از سران ارتش گریخته بودند و ارتش هم در بلا تکلیفی بود. نیروی هوایی و همافران‌ش از اولین گروه‌هایی بودند که به مردم پیوستند.

وسید علی خامنه‌ای، آقایان مطهری و هاشمی نیز

پیروی هوایی ارتش با امام خمینی، ۱۹ بهمن ۱۳۵۷. خبر
لاص به ارتش از هم پاشیده‌ی شهنشاهی بود.

امام این فرصت را بدیگران



روز ۱۹ بهمن عکس دیدار نظامیان نیروی هوایی با امام خبرساز شد و فردایش خبر حمله لشکر گارد به نیروی هوایی.

در جمع کارگران

«بیستم بهمن، غرق در کارهای خود بود که آقای اسدالله بادامچیان سر رسید و گفت این جا خود را زیر کار غرق کرده‌اید. آن بیرون کمونیست‌ها در آن دو قطبی کردن کارگرها هستند تا میان صفوف مردم بلوا ایجاد کنند. خطرناک است! مگر امام، محل بارش اخبار بود؛ از هر جا و هر کس.»

آقای خامنه‌ای: «من آن وقت به اهمیت قضیه پی نبردم. ساعتی دیگر شخص دیگری آمد و همین موضوع را بازگفت و برخطیر بودن آن پای فشرد. نگران شدم که این موضوع واقعا چیست؟ گفتم کار دارم، نمی‌توانم آن را رها کنم. اما خواستم مشغول شوم که نگرانی اجازه نداد. ترسیدم از این بی‌توجهی و اهمال پشیمان شوم.»



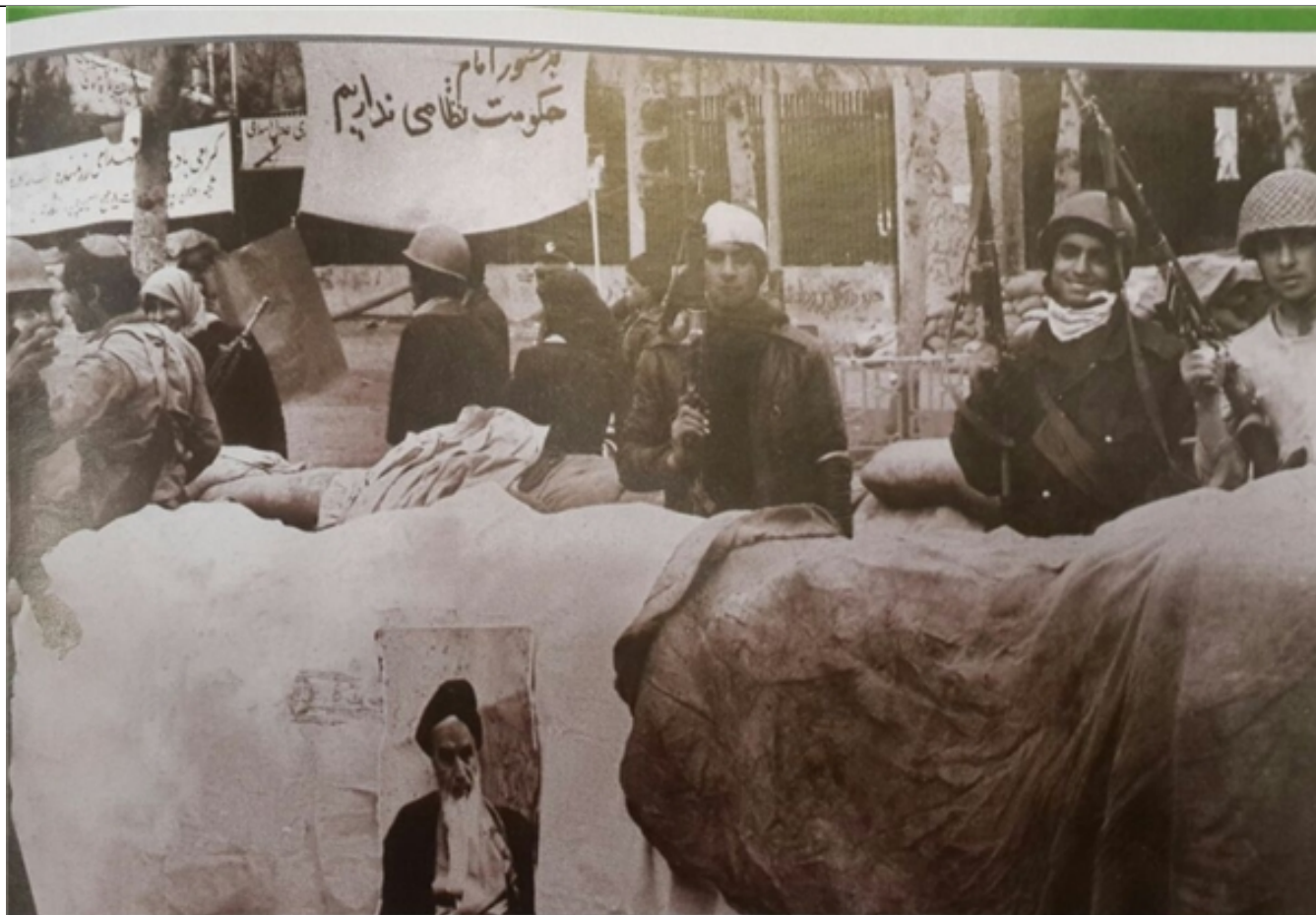
تهران روزهای راهپیمایی قبل از پیروزی انقلاب. از چپ محمدجواد باهنر و سیدعلی خامنه‌ای، آقایان مطهری و هاشمی نیز در تصویر دیده می‌شوند.

عکس از کتاب زندگی و زمانه حضرت آیت الله خامنه ای

جنرال الکتریک

سه تن از همکاران خود را همراه کرد. سوار شدند و به طرف جاده مخصوص کرج و کارخانه جنرال الکتریک که در کمرکش این جاده بود، راند؛ جایی که کمونیست‌ها در آن خیمه زده بودند رسیدند. آن داخل، سوله‌ی بزرگی بود که صندلی چیده و پر از آدم بود. آن جلو، جایگاهی بالاتر از سطح زمین بود. در دو طرف سوله هم نیمکت‌هایی بود که با جوانان سیبل‌دار، نماد چهره‌نشین کمونیست‌های دیروز و آن روز، پر شده بود. وقتی تو رفتند، برخلاف معمول گردهمایی‌های مردمی، نه کسی صلوات فرستاد نه کسی بلند شد و نه کسی اعتنایی کرد؛ «می‌خواستم ابعاد قضیه را بدانم. روی یکی از صندلی‌ها نشستم و با دقت به سخنان کسی که از جایگاه سخن می‌راند گوش دادم.»

به ذهنش رسید درخواست اظهارنظر کند، به جایگاه برود و دیدگاه خود را بیان نماید. نباید رد می‌کردند. ادعای آزادی ترجیح‌بند حرف‌هایشان بود؛ آن هم برای یک روحانی که سرآمدشان، رهبری انقلاب را در دست داشت. درخواست کرد عده‌ای مخالفت کردند و نگذاشتند در جایگاه حاضر شود؛ «ولی من بی‌اعتنا به آن‌ها به جایگاه رفتم و پشت بلندگو ایستادم. سخنان کوتاهی ایراد کردم. {حس کردم برایشان} مهیج و جالب بود. در فرصتی دیگر دوباره تقاضای سخنرانی کردم. حضور دوباره‌ام نتوانست جو حاکم بر سوله را بشکند {اما رخنه آغاز شده بود}». تعداد اندکی چهره‌های جوان دانشگاهی و مسلمانان آن جا حاضر بودند. وجود همان‌ها موجب شده بود که طرح رخنه و ایجاد شکاف در ذهنش زنده گردد. با آنان آشنا شد و این آشنایی تا سال‌ها بعد، زمانی که یکی از آنان در جنگ اسیر شد و دیگری به عضویت سپاه پاسداران درآمد، ادامه یافت. انحصار و سیطره‌ی کمونیست‌ها بر فضای آن کارخانه شکست. «چند روز من در آن کارخانه صبح رفتم، عصر برگشتم؛ صبح رفتم، شب برگشتم. یک روز نزدیک به هفت ساعت بنده پشت تریبون ایستادم، صحبت کردم، حرف زدم. کسی از آن‌ها آمد، شعار داد، استدلال کرد، جواب دادم، توجیه کردم. بالاخره کارگرها خودشان آن گروه مخرب را از کارخانه اخراج کردند. بیرونشان کردند.»



عکس از کتاب زندگی و زمانه حضرت آیت الله خامنه ای

حمله‌ی لشکر گارد به نیروی هوایی

پیوست همافران به مردم، ارتشی‌های طرفدار شاه در لشکر گارد را به خشم آورده بود. این بود که به آن‌ها حمله کردند. آن شب را در خانه یکی از دوستان قدیمی‌اش، در خیابان ایران به سر برد. خواب بود که با صدای جیغ و همهمه بلند شد. صاحبخانه و خانواده‌اش برای با خبر شدن از واقعه از خانه خارج شده بودند. بیرون که رفت دید مردم با شور، فریاد می‌زنند که برای نجات نیروی هوایی بشتابید. پرشمار و یکدل در حال رفتن به مناطق شرقی بودند، پادگان دوشان‌تپه، روز بعد گفتند که مردم به سوی پادگان مزبور شتافته و سپر انسانی درون آن تشکیل داده بودند و مانع اجرای نقشه شده بودند. این حادثه موجب شد که نیروی هوایی ملحق شده به انقلاب، در باز شدن در اسلحه خانه پادگان به روی مردم کمک کند و بدین ترتیب برای اولین بار اسلحه به دست مردم افتاد. آقای خامنه‌ای: «آن شب چه هیجانی داشتیم. صدای تیر تا صبح قطع نمی‌شد.»

منبع: فارس

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۳۲۵۱۵/تصاویر-لالکتريک-جنرا-ها-کمونيسټ-آي-خامنہ-اللہ-آيت-درگير/۳۲۵۱۵>